



تفسیر قرآن کریم (۲۵)

امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره فاطر

﴿الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر﴾ (فاطر، ۱/۳۵)

باید دانست که اجنحه و ریاش و اعضای دیگر در جمیع اصناف ملائکه نیست؛ بلکه از ملائکه مهیمین گرفته تا سکنه ملکوت اعلی منزه و مبرا هستند از امثال این اعضا و اجزای مقداریه؛ و آنها مجرد از جمیع مواد و لوازم آن و تقدرات و عوارض آن هستند. و اما ملائکه عوالم مثال و موجودات ملکوتیه برزخیه، در جمیع آنها اجزا و اعضا و اجنحه و ریاش و غیر آن ممکن التحقق [است]. و چون از عوالم تقدرات برزخیه و تمثلات مثالیه هستند، هر یک دارای مقداری خاص، و اعضا و جوارحی مخصوص به خود می باشند. «والصافات صفاً» (صافات، ۱/۳۷) و «أولی أجنحة مثنی و ثلاث و رباع»، راجع به این صنف از ملائکه است. لیکن ملائکه مقربین و قاطنین جبروت اعلی به واسطه احاطه وجودیه قیومیه می توانند در هر یک از عوالم به هیأت و صورت آن عالم متمثل شوند؛ چنانچه جبریل امین، که از مقربین درگاه و حامل وحی الهی و از اعلی مراتب موجودات سکنه جبروت است، برای ذات مقدس رسول

پیشانی

سال هفتم
شماره ۲۵

۶

اکرم ﷺ در مثال مقید دایماً، و در مثال مطلق دو مرتبه، و در ملک گاهی، متمثل می شد. حتی در ملک گاهی متمثل به صورت دحیه کلبی، رضیع رسول اکرم ﷺ که اجمل ناس بود، می شد. ۱

۱۰
۱۱
۱۲

﴿افمن زین له سوء عمله فرءاه حسناً فان الله یضل من یشاء و یهدی من یشاء فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم بما یصنعون﴾ (فاطر، ۸/۳۵)

خصال زشت ناهنجار در دل آنها ریشه کرده و مانوس به آنها شده، چشم و گوششان از آن پر شده، در نظرشان زینت پیدا کرده آنها را کمال پندارند؛ چنانچه در این حدیث شریف^۲ اشاره به آن شده آنجا که فرمود: «یکی از درجات آن این است که زینت پیدا کند از برای بنده بدی عملش و آن را نیکو ببیند.» و این اشاره است به قول خدای تعالی: «افمن زین له سوء عمله فرءاه حسناً» کما اینکه در آنجا که می فرماید: «گمان می کند که نیکو عمل می کند.» اشاره است به قول خدای تعالی: «قل هل ننبئکم بالآخسرین اعمالاً. الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا. اولئک الذین کفروا بآیات ربهم و لقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیامة و زنا.» (کهف، ۱۸/۱۰۳-۱۰۵) این دسته از مردم که جاهل و بی خبراند و خود را عالم و مطلع می دانند، بیچاره ترین مردم و بدبخت ترین خلائق اند. اطبای نفوس از علاج آنها عاجزاند و دعوت و نصیحت در آنها اثر نمی کند؛ بلکه گاهی نتیجه عکس می دهد. ۳

نور هدایت فطری است؛ چنانچه اشاره به آن در تنبیه سابق شد. و در این مرتبه از هدایت، «صراط مستقیم» عبارت است از سلوک الی الله بی احتجاب، به حجب ملکی یا ملکوتی؛ و یا سلوک الی الله بی احتجاب به حجب معاصی قلبیه یا معاصی قلبیه؛ یا سلوک الی الله است بی احتجاب به حجب غلو و یا تقصیر؛ و یا سلوک الی الله است بی احتجاب به حجب نورانیه یا ظلمانیه؛ و یا سلوک الی الله است بی احتجاب به حجب وحدت یا کثرت. و شاید «یضل من یشاء و یهدی من یشاء» اشاره به این مرتبه از هدایت و احتجابات باشد که در حضرت قدر، که نزد ما مرتبه واحدیّت به تجلی به حضرات اعیان ثابته است، تقدیر شده. ۴

﴿یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید﴾ (فاطر، ۱۵/۳۵)

ان العلة المستقلة التامة ما تسد بذاتها جميع الأعدام الممكنة على المعلول و بهذا المعنى لم یکن و لا یكون فی نظام الوجود ما یستقل بالعلیة و التأثير إلا ذات واجب الوجود علت قدرته و غیره تعالی من سکان بقعة الإمكان لیس له هذا الشأن لكونهم فقراء الی الله و الله



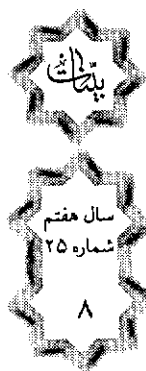
هو الغنی الحمید .

و لعل فی توصیف الغنی بالحمید فی القرآن الکریم إشارة لطیفة إلى ما أشرنا إلیه سابقاً من ان المحامد کلها من مختصات ذات الواجب الغنی الذی بغنائه الذاتی أعطی کمال کل ذی کمال و جمال کل ذی جمال فمبادی المحامد و المدايح منه و إلیه فهو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء قدير (علیم) .

علت مستقل به تمام معنی آنست که خودش به تنهایی بتواند راه همه اعدام و نیستی ها را که ممکن است راه یابد بر معلول ببندد و به این معنی در تمام نظام هستی چیزی که بتواند در علت بودنش مستقل باشد و مستقلاً مؤثر باشد نه هست و نه خواهد بود، به جز ذات مقدس واجب الوجود که قدرتش همواره بلند باد و غیر او - تبارک و تعالی - از ساکنین بقعه امکان هیچ کدامشان چنین شأن و مقامی ندارند که علت مستقل باشند زیرا همه شان گدایان و فقیران درگاه خدایند و تنها خداست که بی نیاز است و پسندیده . و شاید در آیه شریفه: «انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» که نام غنی و حمید در آخر آیه آمده است اشاره لطیفی باشد به آنچه ما در پیش به آن اشاره کردیم و آن اینکه: حمدها و ستایش ها مخصوص ذات واجب تعالی است که بی نیاز است و با غنای ذاتی که دارد به هر صاحب کمالی کمال بخشیده و به هر صاحب جمالی جمال عنایت فرموده . پس مبادی حمدها و ثناها که کمال و جمال است از خدا است و به او باز می گردد پس او است اول و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز دانا و توانا است . ۵

هر چه و وجهه قلب به تدبیر امور و تعمیر دنیا بیشتر شد و علاقه افزون گردید، غبار ذلت و مسکنت بر او بیشتر ریزد و ظلمت مذلت و احتیاج زیاده تر آن را فرا گیرد . و بالعکس، اگر کسی پشت پا بر علاقمندی دنیا زد و روی دل و وجهه قلب را متوجه به غنی علی الاطلاق کرد و ایمان آورد به فقر ذاتی موجودات و فهمید که هیچ یک از موجودات از خود چیزی ندارند و هیچ قدرت و عزت و سلطنتی نیست مگر در پیشگاه مقدس حق و به گوش دل از هاتف ملکوتی و لسان غیبی شنید کریمه «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید»، آن وقت مستغنی از دو عالم شود، و به طوری قلبش بی نیاز شود که ملک سلیمان در نظرش به پیشیزی نیاید؛ اگر کلید خزاین ارض را به او تقدیم کنند اعتنا نکند . چنانچه در حدیث وارد است که جبریل کلید خزاین ارض را برای خاتم النبیین ﷺ آورد از جناب حق تعالی، و آن حضرت تواضع فرمود و قبول نکرد و فقر را فخر خود دانست . ۶

قوله تعالی: «انتم الفقراء الی الله»، مع ان الانتمیة السوائیة مدار الاستغناء لا الفقر . فما کان منافیاً لمقام السالک الی الله تعالی [هو] إثبات الاستقلال و الاستغناء، کتسمیة «انتم» فی قوله



تعالی: «ان هی إلاّ أسماء سمّیتموها أنتم» (نجم، ۵۳/۲۳). و اما اثبات الأناثیة فی مقام التذلل، و اظهار الفقر فلیس مذموماً، بل لیس من اثبات الأناثیة، نظیر «انتم» فی قوله «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله». بل حفظ مقام العبودیة و التوجه الی الفقر و الفاقة، ان کان فی الصحو الثانی فهو من اتم مراتب الإنسانیة؛ المشار الیه بقوله، صلی الله علیه و آله، علی ما حکى: «کان اخى موسى عینه الیمنی عمیاء، و اخى عیسی عینه الیسری عمیاء، و انا ذو العینین». فحفظ مقام الکثرة فی الوحده و الوحده فی الکثرة لم یتسر لاحد من الانبیاء و المرسلین، الا لخاتمهم بالاصالة و اوصیائه بالتبعية، و صلی الله علیه و علیهم اجمعین.^۷

جمیع دایره وجود از اعلی مراتب غیب تا ادنی منازل شهود، عین تعلق و ربط و محض تذلی و فقر است به قیوم مطلق جلّت عظمته، و شاید اشاره به این معنی باشد آیه مبارکه «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» چه اگر موجودی از موجودات در حالی از حالات و آتی از آنات و حیثیتی از حیثیات تعلق به عزّ قدس ربوبی نداشته باشد از بقعه امکان ذاتی و فقر، خارج و در حریم وجوب ذاتی و غنا داخل گردد. و عارف بالله و سالک الی الله باید این مطلب حق برهانی و این لطیفه الهیه عرفانیّه را به واسطه ریاضات قلبیه از حد عقل و برهان در لوح قلب نگاشته، به سرحد عرفان رساند تا آن که حقیقت ایمان و نور آن در دلش جلوه کند.^۸

چه بسا حکیم عظیم الشانی که عمر خود را در اثبات سعه احاطه قدرت الهی صرف کرده و مفاد «لا مؤثر فی الوجود إلاّ الله» را به برهان علمی قطعی ثابت نموده، و دست تصرف موجودات عالیه و دانیه و قوای غیب و شهادت را از مملکت وجود-که خاص ذات مقدس مالک او است- کوتاه نموده، و همه عالم را به عجز و نیاز در درگاه مقدس حق ستوده، و حقیقت «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» را به برهان بحثی مشائی دریافته، و توحید افعالی را در تحت موازین علمیه درآورده، با همه وصف، خود طلب حاجات از مخلوق ضعیف فقیر کند، و دست حاجت به پیشگاه دیگران دراز کند. این نیست چز آن که ادراک عقلی و علم برهانی را در احوال قلوب تأثیری نیست.^۹

قوة کل ذی قوة ظل قوته و من درجات قدرته، و الموجودات بالجهة الفانیة فیہ و المتدلیة الیه و بالجنبه «یلی الربی» اقویاء، و بالجهات المنتسبة الی انفسها و الجنبه «یلی الخلقی» ضعفاء: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید». ^{۱۰}

نظر نمودن به محل سجود، که تراب است و نشئه اصلیه است. و در خاضع نمودن رقبه و سر به زیر انداختن که لازمه آن است، اشاره به ذلّ و فقر امکانی و فنای تحت عزّ و سلطان کبریا است: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید». ^{۱۱}



﴿و ما يستوى الاحياء و لا الاموات ان الله يسمع من يشاء و ما انت بمسمع من فى القبور﴾

(فاطر، ۲۲/۳۵)

اکنون که مراتب اخلاص و مقامات عبادات را تا اندازه‌ای دانستی، خود را مهیا کن برای تحصیل آن، که علم بدون عمل را ارزشی نیست و بر عالم حجت تمام تر و مناقشه بیشتر است. افسوس که ما از معارف الهیه و از مقامات معنویّه اهل الله و مدارج عالیّه اصحاب قلوب به کلی محرومیم. یک طایفه از ما به کلی مقامات را منکر و اهل آن راه خطا و باطل و عاطل داند؛ و کسی که ذکری از آنها کند یا دعوتی به مقامات آنها نماید، او را بافنده و دعوت او را شطح محسوب دارند. این دسته از مردم را امید نیست که بتوان متنّبّه به نقص و عیب خویش کرد و از خواب گران بیدار نمود: «انک لا تهدى من احببت» (قصص، ۵۶/۲۸)، «و ما انت بمسمع من فى القبور». ۱۲

اگر خدای نخواست، انسانی محجوب؛ نه، بلکه حیوانی به صورت انسان، به واسطه امراض قلبیه - که منشأ همه امراض باطنیه است - چنین احتمالی دهد، از فطرت انسانیت خارج است و باید علاج قطعی از این مرض باطنی کند. این، آن مرده به صورت زنده‌ای است که حق تعالی درباره او فرماید به رسول گرامی خود، در [سوره] فاطر، [آیه] ۲۲: «و ما انت بمسمع من فى القبور». ۱۳

﴿و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك انما يخشى الله من عباده العلماء ان﴾

الله عزیز غفور﴾ (فاطر، ۲۸/۳۵)

از علایم این عالم ربانی آن است که با آنکه کاملاً قیام به عبودیت کند، باز ترسناک باشد؛ و نور علم او را هدایت کند به اینکه هرچه قیام به وظایف کنی باز قاصر و مقصری و از عهده شکر نعمت و حقیقت عبادت برنیایی. پس قلبش مملو از خشیت و خوف شود؛ و حق درباره آنها فرموده است: «انما يخشى الله من عباده العلماء»، نور علم خشیت و حزن آورد؛ و صاحب آن با آنکه اقبال به شأن خود در صلاح نفس دارد، از خوف مرجع آرام نگیرد، و اصلاح خود را از خدا طلب کند، و از اشتغال به غیر حق بیمناک باشد، و از اهل زمان خود گریزان باشد و بیم آن داشته باشد که مبادا آنها او را از طریق الی الله و سفر به عالم آخرت باز دارند، و دنیا و لذایذ آن را به او جلوه دهند. پس، حق تعالی چنین شخصی را تأیید فرماید و ارکان وجودش را محکم نماید و امان به او در روز رستاخیز عنایت فرماید. فیا ای کونهم فتنوز فوزا عظیما. والحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله



علی محمد و آله الطاهیرین . ۱۴

میزان در بینایی عالم آخرت، بینایی بصیرت و قلب است؛ و بدن و قوای آن به کلی تابع قلب و لب هستند و سمت ظلیت در آنجا به طریق اتم بروز کند؛ و ظل کر و کور و گنگ مثل همان است. گمان نکنند علمای مفاهیم و دانشمندان اصطلاحات و عبارات و حافظین کتب و مسفورات، اهل علم باللّه و ملائکه و یوم الآخرة هستند. اگر علوم آنها نشانه و علامت است، چرا در قلوب خود آنها تأثیرات نورانیت نکرده، سهل است، بر ظلمات قلوب و مفساد اخلاق و اعمال آنها افزوده! و در قرآن کریم میزان برای شناختن علما بیان فرموده است آنجا که فرماید: «انما یخشی اللّٰه من عباده العلماء»، خشیت از حق از مختصات علما [است]؛ هر کس دارای خوف و خشیت از حق تعالی نشد، از زمره علما خارج است. آیا در قلب ما از آثار خشیت چیزی است؟ اگر هست، چرا در ظاهر ما اثری از آن پیدا نیست. ۱۵ و اما قول خدای تعالی: «الم یأْن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر اللّٰه و ما نزل من الحق» (حدید، ۱۶/۵۷) شاید ایمان صوری، که همان اعتقاد بما جاء به النبی صلی اللّٰه علیه است، مقصود باشد، و الایمان حقیقی ملازم با یک مرتبه از خشوع است؛ یا آن که خشوع در آیه شریفه، خشوع به مراتب کامله باشد؛ چنانچه عالم را گاهی اطلاق کنند بر کسی که از حد علم به حد ایمان رسیده باشد؛ و محتمل است در آیه شریفه «انما یخشی اللّٰه من عباده العلماء»، اشاره به آنها باشد. و در لسان کتاب و سنت، علم و ایمان و اسلام به مراتب مختلفه اطلاق شده. ۱۶

سوره یس

﴿قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء ان انتم الا تکذوبون﴾ (یس، ۱۵/۳۶)

بعضی، چنانچه علامه مجلسی، قدس سره، نقل فرمودند ۱۷ اسباب حسد را منحصر کرده اند در هفت چیز: اول عداوت

دوم تعزز: و آن چنان است که بدانند که محسود به واسطه نعمتی که دارد بر او تکبر کند، و او طاقت کبر و فخر او را نداشته باشد، پس زوال آن را بخواهد.

سوم کبر: و آن چنان است که حسود بخواهد به صاحب نعمت تکبر کند و ممکن نباشد جز به زوال آن.

چهارم تعجب: و آن چنان است که تعجب کند از اینکه این نعمت بزرگ را این شخص داراست. چنانچه خدای تعالی از امم سابقه خیر می دهد که گفتند: «ما انتم الا بشر مثلنا». و گفتند: «انؤمن لبشرین مثلنا» (مؤمنون، ۲۳/۴۷) تعجب کردند از آنکه کسی که مثل خود آنهاست

* تفسیر قرآن کریم



فائز به مرتبه رسالت و وحی شود، پس حسد ورزیدند.

پنجم خوف: و آن چنان است که بترسد از مزاحمت صاحب نعمت به واسطه آن با مقاصد محبویه او.

ششم حب ریاست: چنانچه مبتنی باشد ریاست او به اینکه کسی در تعمت مساوی او نباشد.

هفتم خبث طینت: که کسی را نتواند در نعمت ببیند. «انتهی کلامه ۱۸. و من هذا الخطاء والغلط والنظر إلى الظاهر و سد أبواب الباطن إنكار الناس للأتبياء والمرسلين بملاحظة انهم، عليهم السلام، [كانوا] يمشون في الأسواق و يأكلون و يشربون مثلهم، كما قال تعالى حكاية عنهم: «قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون» ۱۹.

﴿انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون﴾ (یس، ۸۲/۳۶)

حقیقت ادبار عقل کلی که در حدیث دیگر به اقبال تعبیر شده،^{۲۰} عبارت است از: ظهور نور آن از ماورای حجاب های غیبی در مرئی تعینات خلقیه به ترتیب نزولی، مرتبه بعد مرتبه تا نزول به حضرت شهادت مطلقه، که طبیعه الكل مرآت آن است، و در کلمات شریفه معلم اول «ارسطاطالیس» است که: «العقل نفس ساکن و النفس عقل متحرک» و این اقبال اشاره به کمال اتصال بین عوالم و شدت اتحاد آنهاست که به ظاهریت و مظهریت و جلوه و تجلی و بطون و ظهور، از آن تعبیر می کنند و این قول حق تعالی به اقبال و ادبار عبارت از قول تکوینی است؛ همچون قول قرآنی: «اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون»، که عبارت از: افاضه اشراقی و تجلی غیبی الهی است و شاید اختلاف تعبیر در روایات شریفه که در بعضی، اقبال بدل ادبار، و ادبار بدل اقبال است، اشاره به آن باشد که اقبال حقیقت عقلیه عین ادبار، و ادبار آن عین اقبال است؛ یا به واسطه آن که حرکت دوریه است در قوس صعود و نزول، و در حرکات دوریه مبدأ و منتهی یکی است؛ گرچه این حرکت دوریه معنویه است و یا برای احاطه قیومیه حق است؛ چنانچه در حدیث وارد است که: بطن ماهی، معراج یونس بود.^{۲۱}

﴿فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء و اليه ترجعون﴾ (یس، ۸۳/۳۶)

قسم دیگر از ملائکه اللّه آنها هستند که موکل بر موجودات جسمانیّه و مدبّر در



آنها هستند. و از برای اینها صنوف کثیره و طوایف بی شمار است؛ زیرا از برای هر موجود علوی یا سفلی، فلکی یا عنصری، وجهه ای ملکوتی است که به آن وجهه به عالم ملائکه الله متصل و با جنود حق پیوند است؛ چنانچه حق اشاره به ملکوت اشیاء فرماید در آیه شریفه که می فرماید: «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون» ۲۲. برهان به ما می گوید: لا مؤثر فی الوجود الا الله. ۲۳ و این یکی از معانی لا اله الا الله است، و به برکت این برهان دست تصرف موجودات را از ساحت کبریای وجود کوتاه می کنیم و ملکوت و ملک عوالم را به صاحبش رد می کنیم و حقیقت «له ما فی السموات و الارض» (بقره، ۱۱۶/۲) و «بیده ملکوت کل شیء» و «هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» (زخرف، ۸۴/۴۳) را اظهار می کنیم، ولی تا این مطلب برهانی به قلب نرسیده و صورت باطنی قلب نشده، ما از حد علم به حد ایمان نرسیدیم و از نور ایمان که مملکت باطن و ظاهر را نورانی کند بهره و نصیبی نداریم. و از این جهت است که با داشتن برهان بر این مطلب شامخ الهی، باز در تکثیر واقعیم و از توحید، که قرة العین اهل الله است، بی خبریم؛ «کوس لا مؤثر فی الوجود الا الله» می زنیم و چشم طمع و دست طلب پیش هر کس و ناکس داریم. ۲۴

تو اگر قلوب بندگان خدا را در تحت تصرف حق بدانی و معنی «یا مقلب القلوب» را به ذاتقه قلب بچشانی و به سامعه قلب برسانی، خود با این همه ضعف و بیچارگی در صدد صید قلوب برنمایی. و اگر حقیقت «بیده ملکوت کل شیء» و «له الملک» (فاطر، ۱۳/۳۵) و «بیده الملک» (ملک، ۱/۶۷) را به قلب بفهمانی، از جلب قلوب بی نیاز شوی، و به قلوب ضعیفه این مخلوق ضعیف خود را محتاج ندانی، و غنای قلبی برای تو رخ دهد. ۲۵

سوره صافات

﴿أَنَا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾ (صافات، ۶/۳۷)

نمی توانیم در این عالم که هستیم- نمی توانیم- بفهمیم چه مدارجی است، چه عوالمی است، چه بساطی است این بساط دنیا-را- چشم مان را همه اش را باز کردیم و این دنیایی که «مانظر الله الیه منذ خلقه» (به حسب روایت) به عالم اجسام در روایت هست که نظر لطف خدای تبارک و تعالی نکرده است منذ خلقه، (از آغاز خلقت) با اینکه این عالم اجسام و این عالم طبیعت، این طوری که تا حالا ادراک کرده اند، تا حالا کشف کرده اند محیر العقول است، عقول ماها به آن نمی رسد، آن قدری که تا حالا فهمیده اند و ماعدایش هم الی ماشاء الله هست که کسی دستش به نورش نمی رسد، ستاره هایی هست که -نورشان ۶ بیلیون سال- ۶ بیلیون سال نورشان به زمین



می‌رسد، این عدد را، تفهیم آن را نمی‌توانیم بکنیم. در بعضی نوشته‌ها هست که بعضی از ستاره‌ها اگر جوفش را باز کنند ۵۰۰ میلیون شمس در آنجا جایش می‌شود و بعضی از ستاره‌ها هست که اگر در مرکز شمس بگذارند تا زمین می‌آید، بزرگیش هست. این پهناوری که عقول به آن نمی‌رسد، کسی نمی‌تواند بر آن اطلاع پیدا کند، اینها همه‌اش عالم دنیاست، عالم پست است. بعضی از اهل معرفت می‌گفتند اینکه این عالم را دنیا گذاشته است اسمش را، برای اینکه خجالت می‌کشد واقع این قضیه را، واقع دنیا را بفرماید، از این جهت -همین- با همین اسم به دنیا تعبیر کرده است. این عالم با این پهناوری، با این بساط، عالم دنیاست. این آسمان‌ها با همه چیزهایی که تا حالا کشف شده است (به حسب لسان قرآن «زینا السماء الدنيا بزینة الكواكب») آسمان پایین، پایین اینکه همه تا حالا کشفش کرده‌اند، اینها همه در لسان قرآن، آسمان پایین است، آن آسمان‌های بالا را باز کشف نکرده‌اند که چه خبر است. ۲۶

لسان قرآن را ببینید که «زینا السماء الدنيا بزینة الكواكب» به عکس هیأت بطلمیوس، سماء دنیا، یعنی همین کهکشانی هم که شما می‌دانید، همه اینها آسمان پایین است، سماء دنیا است. آن پایین‌ترها، آسمان‌ها و این کهکشان‌ها آن قدری است که پیدا شده است یعنی زینت شده است. آنها دارای میلیونها شمس و بالاتر است و فوق اینها میلیاردها کهکشانشها، میلیاردها چیز و ماورای آنها هم خدا می‌داند. این عالم ماده است که تاکنون بشر دستش به آن نرسیده نه در طرف اوجش، نه در طرف حسیضش، راجع به ذرات، آن مقدار کمی که دستش رسیده این است که با این آلات می‌تواند ذرات کوچک را ببیند. اما آن کوچک‌ترها را دیگر باز نفهمیده است و انسان چقدر ضعیف است که خیال می‌کند در این دنیا که هست و در این شهر که هست و در این کشور که هست حالا باید خودنمایی کند. ۲۷

«و قفوهم انهم مسئولون» (صافات، ۲۴، ۲۵)

سوره صافات (آیه ۲۴) «و قفوهم انهم مسئولون» هشت حدیث از طریق سنیان وارد است ۲۸ که مردم را نگاه می‌دارند روز قیامت و از ولایت علی بن ابیطالب از آنها سؤال می‌کنند و در بعضی از آن روایات است که از همان ولایتی را که پیغمبر برای علی ثابت کرد و گفت (من كنت مولاه فعلى مولاه) در روز قیامت سؤال می‌شود. ۲۹

و در سوره صافات (آیه ۲۴) «و قفوهم انهم مسئولون» در غایة المرام از طریق سنیان هشت حدیث آورده که مردم را در روز قیامت نگاه می‌دارند و از ولایت علی بن ابیطالب پرسش می‌کنند. ۳۰ اگر ولایت علی و معرفت او جزء ایمان نباشد و بدین مربوط نباشد، این سؤال



﴿و ان من شیعتہ لابراہیم . اذ جاء ربه بقلب سليم﴾ (صافات، ۳۷، ۸۳، ۸۴)

آری ، «و ان من شیعتہ لابراہیم . اذ جاء ربه بقلب سليم» در روایات شریفه تفسیر شده است که ابراهیم از شیعه امیرالمؤمنین بود؛ ۳۲ زیرا که با قلب سالم وارد شد به پروردگار خود، و قلب سالم تفسیر شده است به قلبی که سالم باشد از غیر خدا و متعلق به چیزی نباشد مگر حق تعالی . ۳۳ و در تفسیر برهان در حدیث طولانی که تفسیر امام علیه السلام نقل می کند ، می گوید : و قال رجل لعلی بن الحسین علیه السلام : «یا بن رسول اللہ انا من شیعتکم الخَلَص . فقال له : یا عبد اللہ فیذا أنت کابراہیم الخلیل علیه السلام ؛ اذ قال اللہ تعالی : «و ان من شیعتہ لابراہیم . اذ جاء ربه بقلب سليم» فان کان قلبک کقلبه فانت من شیعتنا... ۳۴ الحدیث . ۳۵

﴿فبشرونا بغلام حلیم﴾ (صافات، ۳۷، ۱۰۱)

خدای تعالی حضرت ابراهیم «خلیل الرحمن» را - که از اعظام کمال دار وجود است - توصیف به حلم فرموده است ؛ در سوره هود ، آیه ۷۵ فرماید : «ان ابراهیم لحلیم اواه منیب» و حضرت اسماعیل ذبیح اللہ را نیز به حلم توصیف فرموده ؛ در سوره صافات ، آیه ۱۰۱ فرماید : «فبشرونا بغلام حلیم» ، در مقام بشارت به حضرت ابراهیم می فرماید : «بشارت دادیم او را به پسر بردبار» . و از میانه تمام اوصاف کمال ، این صفت را انتخاب فرموده ، و این از غایت عنایت ابراهیم خلیل به این صفت کمال بوده است ، و یا عنایت حق تعالی ، یا هر دو . و در هر صورت ، برجستگی این ملکه شریفه را ثابت می کند .

و در روایات شریفه از این خُلق شریف مدح شایان شده . در کافی شریف ، سند به حضرت باقر العلوم - سلام اللہ علیہ - می رساند که گفت : «همانا خدا دوست می دارد با حیاء حلیم را» . ۳۶ و در روایت دیگر می فرماید : «رسول خدا گفت : همانا خدا دوست می دارد با حیاء حلیم عقیف بسیار با عفت را» ، ۳۷ و پیش اهل محبت و معرفت ، این مدح ، بالاترین مدح ها است ؛ زیرا که نزد آنان محبت الهی با هیچ چیز مقایسه نشود و هیچ چیز موازنه با آن نکند . ۳۸

﴿سبحان اللہ عما یصفون . الا عباد اللہ المخلصین﴾ (صافات، ۳۷، ۱۵۹، ۱۶۰)

علم توحیدی که برای نمایش در محضر عوام یا علما باشد از نورانیت عاری و بری است و غذایی است که با دست شیطان برای نفس اماره تهیه شود ؛ خود آن ، انسان را از توحید بیرون برد



و به تشریح نزدیک کند، و ما پس از این - ان شاء الله - در باب اخلاص، مراتب و حقایق آن را بیان می‌کنیم.

بالجمله: پس از تحصیل اخلاص، ممکن است راه به حقیقت پیدا کرد چنانچه در قرآن شریف در سوره مبارکه «الصفافات» در آیه ۱۵۹ و ۱۶۰ می‌فرماید: «سبحان الله عما یصفون. الأعباد الله المخلصین» جز بندگان مخلص که خلوص از مراتب شرک و دویینی دارند و خالص از کشفات طبیعت شدند، خداوند منزّه است از توصیف دیگران، گرچه مخلصین (با فتح لام) مقام بالاتر از مخلصین (با کسر لام) است، و ما - ان شاء الله - در محل خود بیان آن را خواهیم کرد. در هر صورت، اخلاص در تحصیل توحید و تجرید، از مهمات سلوک است. ۳۹.

﴿سبحان ربك رب العزة عما يصفون . و سلام على المرسلين . والحمد لله رب العالمين﴾

(صافات، ۳۷، ۱۸۰-۱۸۲)

کافی بسند موثق عن ابی جعفر، علیه السلام: من اراد ان یکتال بالمکیال الأوفی فلیقل، اذا اراد ان یقوم من مجلسه: «سبحان ربك رب العزة عما یصفون . و سلام على المرسلين . والحمد لله رب العالمين .»

«هر کس بخواهد کشیده شود به کیل تمام (یعنی ثواب او از خدای تعالی کامل باشد و نقصی نداشته باشد) وقتی که خواست از مجلس برخیزد، بخواند این آیات شریفه را...».

و از جناب صادق علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هر کس بخواهد، کیلش تمام باشد از ثواب در روز قیامت، این آیات شریفه را در تعقیب هر نماز بخواند.» ۴۰

۱. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث / ۴۱۴، ۴۱۵.
۲. منظور حدیث سوم کتاب چهل حدیث یا اربعین حدیث است.
۳. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث / ۶۵، ۶۶.
۴. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة / ۲۸۹، ۲۹۰.
۵. امام خمینی (ره)، طلب و اراده / ۱۲۲-۱۲۵.
۶. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث / ۴۴۴، ۴۴۵.
۷. امام خمینی (ره)، شرح دعای سحر / ۱۰، ۹.



۸. آداب الصلوة / ۹۵ .
۹. امام خمینی (ره)، شرح حدیث عقل و جهل / ۲۰۲ .
۱۰. شرح دعای سحر / ۹۳، ۹۴ .
۱۱. آداب الصلوة / ۱۴۷ .
۱۲. همان / ۱۶۶، ۱۶۷ .
۱۳. شرح حدیث جنود عقل و جهل / ۱۲۲ .
۱۴. شرح جهل حدیث یا اربعین حدیث / ۳۸۱، ۳۸۰ .
۱۵. همان / ۳۹۲، ۳۹۳ .
۱۶. آداب الصلوة / ۱۴، ۱۵ .
۱۷. مجلسی، بحار الانوار، ۷۰ / ۲۴۰، کتاب ایمان و کفر، باب حسد؛ مرآة العقول، ۱۰ / ۱۵۹ .
۱۸. شرح جهل حدیث یا اربعین حدیث / ۱۰۷ .
۱۹. شرح دعای سحر / ۶۰، ۶۱ .
۲۰. اصول کافی، ۸ / ۱، کتاب العقل و الجهل، ح ۱ .
۲۱. شرح حدیث جنود عقل و جهل / ۴۰ .
۲۲. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة / ۳۴۱ .
۲۳. این کلام منسوب به حکمای الهی است، چنانکه میرزا ابوالحسن شعرانی در مقدمه اسرارالحکم / ۳۲. آورده است .
۲۴. آداب الصلوة / ۹۳، ۹۴ .
۲۵. همان / ۱۷۳ .
۲۶. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱ / ۲۵۶ .
۲۷. همان، ۳۱ / ۱۸، ۳۲ .
۲۸. ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ۷۶ / ۳۶، ۷۷، ح ۱، ۲، ۳ و ۴، ۳۹ / ۱۹۶، ح ۶ و ۲۰۱ / ۲۳، ۲۲ .
۲۹. امام خمینی (ره)، کشف الاسرار / ۱۳۹ .
۳۰. ر. ک: پاورقی شماره ۲۸ .
۳۱. کشف الاسرار / ۱۷۸ .
۳۲. سید هاشم بحرانی (ره)، تفسیر برهان، ۴ / ۲۰، ح ۲ .
۳۳. همان / ۲۵، ح ۲ .
۳۴. همان / ۲۲ .
۳۵. شرح حدیث جنود عقل و جهل / ۲۹۱ .
۳۶. کلینی، اصول کافی، ۲ / ۹۱، باب الحلم، ح ۴ .
۳۷. همان / ۹۲، ح ۸ .
۳۸. شرح حدیث جنود عقل و جهل / ۳۸۳ .
۳۹. همان / ۱۰۵ .
۴۰. شرح جهل حدیث یا اربعین حدیث / ۲۹۴ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

